

تهاجم نظامی آمریکا به عراق و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

محمد سهرابی^۱

عضو هیات علمی، دانشگاه عالی دفاع ملی و دانشگاه انتظامی، تهران، ایران

چکیده

تجاوز نظامی آمریکا به عراق و اشغال آن در مارس ۲۰۰۳ که منجر به سقوط رژیم بعثی شد، سرآغاز دوران جدیدی در روابط ایران با عراق گردید. فروپاشی حکومت صدام، فرصتی استثنایی برای جمهوری اسلامی پدید آورد تا قدرت سیاسی و فرهنگی خود را در عراق گسترش بخشد. اگرچه این اشغال باعث تضعیف عراق و رفع تهدید مستقیم و جدی از امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران شد ولی تداوم حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای، بی‌ثباتی داخلی در عراق، آینده مبهم شمال عراق و افزایش نقش منطقه‌ای ترکیه، عربستان، قطر و سایر کشورهای منطقه و مهم‌تر از تمامی این موارد تداوم سیاست پر فراز و نشیب دستگاه سیاست‌گذاری خارجی ما نسبت به سایر رقبای منطقه‌ای، تهدید علیه امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را افزایش داد به طوری که با افزایش نقش منطقه‌ای عربستان، ترکیه و اسرائیل و پیمان نظامی مشترک دو کشور اخیر، اسرائیل این امکان را یافته است که خود را از نظر جغرافیایی به ایران نزدیک کرده و با حضور در شمال عراق به اهداف خود در مقابله با ایران نزدیک‌تر شود. در این مقاله عوامل و عناصر تأثیرگذار بر امنیت ملی ایران بعد از اشغال عراق مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: آمریکا، جنگ، امنیت ملی، ایران، اشغال عراق.

^۱ نویسنده مسئول Email:

msohrabi@gmail.com فصلنامه مطالعات روابط بین

الملل، سال دهم، شماره ۳۸، تابستان ۱۳۹۶، صص ۳۹-۶۸.

مقدمه

جنگ عراق که با نام‌های اشغال عراق و عملیات آزادسازی عراق نیز شناخته می‌شود یک عملیات نظامی است که در ۲۹ اسفند ۱۳۸۱ با حمله یک ائتلاف بین‌المللی به رهبری ایالات متحده و بریتانیا به عراق آغاز شد. نیروهای اصلی حمله‌کننده به عراق شامل ارتش‌های ایالات متحده آمریکا، بریتانیا و لهستان بودند ولی ۲۹ کشور دیگر از جمله ژاپن، کره جنوبی، ایتالیا، اسپانیا و ... با فرستادن بخشی از نیروهای نظامی و لجستیکی خود به همراهی با نیروهای ائتلاف، در اشغال عراق نقش داشتند؛ همچنین برخی شرکت‌های پیمانکار تأمین نیروی نظامی و امنیتی، با فرستادن ده‌ها هزار نفر از مزدوران خود که دارای تابعیت کشورهای مختلف بودند، مسئولیت تأمین امنیت بخش‌های وسیعی از مراکز مهم تجاری عراق از جمله چاه‌ها و مراکز پالایش نفت را بر عهده داشتند.

این جنگ با خروج آخرین تیپ رزمی آمریکایی در ۲۸ مرداد ۱۳۸۹ به‌طور رسمی خاتمه یافت. هر چند بعد از آن هم حدود ۵۰ هزار نیروی آمریکایی عمدتاً برای آموزش سربازان عراقی در این کشور باقی ماندند. در آن هنگام، زمان خروج این نیروها با توافق دو کشور تا پایان سال ۲۰۱۱ اعلام شده بود. خروج آخرین سربازان آمریکایی از این کشور در دسامبر ۲۰۱۱ اتفاق افتاد.

دو توجیه عمده برای آغاز این جنگ توسط جرج بوش، رئیس‌جمهور وقت آمریکا مطرح شد که یکی از آن‌ها، رابطه صدام حسین با القاعده و دیگری، نابود کردن سلاح‌های کشتار جمعی عراق بنا بر توافق‌نامه ۱۹۹۱ بود.

در سال ۱۳۸۲ صدام از دیدگاه آمریکایی‌ها، همچنان به عنوان تهدیدی برای هم‌پیمانان غربی مثل کشور نفت‌خیز عربستان سعودی و اسرائیل، خطری برای محموله‌های نفتی خلیج فارس و ثبات خاورمیانه به شمار می‌رفت. بیل کلینتون رئیس‌جمهور آمریکا (۱۳۸۰-۱۳۷۲) که جانشین بوش شده بود، تحریم‌های اقتصادی تازه‌ای در کنار تحریم‌های نظامی برای عراق وضع و منطقه پرواز ممنوع را نیز کنترل کرد.

کلینتون در سال ۱۹۹۸ در پاسخ به ممانعت عراق از حضور بازرسان سازمان ملل، لایحه آزادسازی عراق را امضا کرد. این لایحه بر تغییر رژیم عراق به منظور «بازگشت عراق به خانواده بین‌المللی» تأ داشت و طبق آن دولت آمریکا به گروه‌های تبعیدی خارج از عراق کمک مالی می‌کرد. پس از آن، خیلی زود عملیات سه‌روزه روباه صحرا انجام گرفت و طی آن کارخانه‌های تولید سلاح صدام منهدم گشتند؛ در حالی که استراتژیست‌های پنتاگون نقشه حمله‌های زمینی به عراق را می‌کشیدند برخی از تحلیلگران آمریکایی بر این باور بودند که فشار خارجی برای ایجاد یک شورش به منظور عزل صدام کافی به نظر می‌رسد؛ این دو نظر باعث بروز شکاف در تصمیم‌گیری‌های ضد صدام بین دولتمردان واشنگتن شد، اما پس از حملات ۲۰ شهریور ۱۳۸۰ توازن سیاسی داخلی آمریکا تغییر کرده و باعث شد تا نومحافظه‌کاران بتوانند در مدیریت کشور آمریکا در واشنگتن تأثیر به‌سزایی داشته باشند. رئیس‌جمهور آمریکا جرج دبلیو بوش در بیانیه اتحاد خود به کنگره، در دی ماه ۱۳۸۱ (۲۰۰۲) از "محور شرارت" که به زعم وی از کشورهای ایران، عراق و کره شمالی تشکیل شده‌اند سخن به میان آورد. همچنین او احتمال داد که برای براندازی دولت عراق از زور استفاده خواهد کرد. او اعلام نمود که رژیم عراق طرح تولید گاز اعصاب و سیاه‌زخم و سلاح‌های اتمی را به مدت یک دهه دنبال کرده‌است. او همچنین ادامه داد که عراق همچنان در صدد است دشمنی خود را به آمریکا نشان دهد و از ترور حمایت کند.

دولت و ارتش عراق در طول سه هفته پس از حمله آمریکا و هم‌پیمانانش در تاریخ ۲۹ اسفند ۱۳۸۱ (۲۰۰۳) نابود شد. ایالات متحده دست‌کم دوبار کوشید تا با حملات هوایی، صدام را به قتل برساند ولی هر دو بار، هدف مورد اصابت واقع نشد. با شروع ماه آوریل (اواسط فروردین) نیروهای ائتلاف بخش زیادی از عراق را اشغال کرده بودند. مقاومت‌های بسیار ضعیف ارتش عراق یا به راحتی در هم می‌شکستند و یا تبدیل به تاکتیک‌های پارتیزانی می‌شدند. این وضعیت، نشان‌دهنده خروج کنترل از دستان صدام حسین بود.

صدام حسین در تاریخ ۹ تیر ۱۳۸۳ تحویل دولت موقت عراق شد تا به اتهام جرایم جنگی، جرایم ضدبشری و قتل‌عام محاکمه گردد. در طول این محاکمه، توجه ویژه‌ای به فعالیت‌های

وحشیانه وی علیه کردهای شمال عراق در طول جنگ با ایران و علیه شیعیان جنوب در خلال سال‌های ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۸ شد. نهایتاً در تاریخ ۹ دی ۱۳۸۵ به دار آویخته شد (عکافان، ۱۳۸۸: ۸-۱).

مبانی نظری

امنیت از دید پژوهشگران و صاحب نظران مسائل امنیتی از تعریف واحد و یکسانی برخوردار نیست؛ بدین لحاظ لازم است تعریف مشخص و روشنی از امنیت ملی در وضعیت کنونی ارائه شود تا بحث‌های بعدی در زمینه تأثیر تحولات عراق در امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران به صورت دقیق و روشن مطرح گردد.

امنیت به معنای «ایمن شدن، در امان بودن، بی‌بیمی» (معین، ۱۳۷۱) و «ایمنی، آرامش و آسودگی» (امین، بی‌تا) است که در اصل از مصدر عربی «امن» اخذ شده و در زبان فارسی متداول شده است؛ بنابراین از آنجا که «امنیت»، از واژه «امن» گرفته شده است و با آن، هم ریشه است و معنا و مفهوم هر دو نیز یکی می‌باشد، پس باید بگوییم که «امنیت» مترادف است با در امان بودن، ایمنی، آرامش، آسودگی و خاطر جمعی که بالتبع با هرگونه ترس، بیم و هراس، در تضاد است و هنگامی غنیمت خواهد یافت که از عوامل و موجبات ترس اثری نباشد.

عده‌ای از نظریه‌پردازان نیز با بهره‌جستن از این مفهوم و با توجه به رویکردهای مختلف به حفظ وضع موجود تکیه می‌کنند و پاره‌ای دیگر آن را معادل «نفع ملی»، قدرت نظامی و بقاء فرض می‌نمایند (لرنی، ۱۳۸۳).

بنابراین با توجه به تعاریف فوق چهارچوب هرگونه مقوله‌باززش امنیت باید چند بعدی بوده و بر اساس ملاحظات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، قومی، ایدئولوژیک و هم‌چنین نظامی بنا نهاده شده باشد (لرنی، ۱۳۸۳).

چالش جدی در برابر مفهوم امنیت دولت‌های ملی به دهه پایانی قرن بیستم و آغاز قرن جدید برمی‌گردد. از یک سو جنگ سرد و فروپاشی نظام دوقطبی و از سوی دیگر طلوع ظهور

جهان جدید متشکل از افراد و سازمان‌های متعدّد که به مدد تکنولوژی‌های مدرن به طور قطعی و یا مجازی در اکناف کره زمین از قید و بند حاکمیت‌ها آزادند.

بنابراین مفهوم امنیت در گذر زمان از حالت و بعد نظامی خارج شده و به حوزه‌های اقتصادی، محیطی و فرهنگی تسری یافته است. اما نکته مهم این است که در کانون مفهوم امنیت ملی، قابلیت‌های داخلی قرار دارد که از توانایی‌ها در ارتباط با عوامل مثبت یا تهدیدات خارجی در یک تعادل مثبت یا منفی با محیط خارجی قرار خواهند گرفت.

پیوستگی امنیت ملی با امنیت منطقه‌ای

در مطالعات امنیتی گفته می‌شود؛ هر کشور به مقوله امنیت از دو زاویه داخلی و خارجی می‌نگرد. جنبه داخلی امنیت ملی، امنیت یک ملت در مقابل تهدیدات پیدا و نهان در درون مرزهای ملی را شامل می‌شود. این تهدیدها می‌تواند سیاسی (مانند شورش و جدایی‌طلبی و ...)، اقتصادی (نابسامانی‌ها و بحران‌های حاد اقتصادی همچون تورم)، نظامی (مانند کودتا و جنگ داخلی) و اجتماعی (مانند ناپهنجاری‌ها و آشوب‌های اجتماعی) باشد. جنبه خارجی امنیت ملی به تهدیدهای برون مرزی علیه یک دولت باز می‌گردد. این تهدیدها نیز دارای ابعاد سیاسی (انزوا و اعمال فشارهای سیاسی)، نظامی (حمله نظامی یا تهدید به حمله) و اقتصادی (مانند تحریم‌های اقتصادی) است. اما واقعیت آن است که؛ مجزا کردن دو جنبه داخلی و خارجی امنیت ملی از یکدیگر تا حدودی ناممکن است. این امر به ویژه در ساختار نوین جهانی بسیار حائز اهمیت است؛ چرا که از یکسو ابعاد داخلی و خارجی امنیت ملی به شدت به هم مرتبط شده اند و از سوی دیگر پیوستگی عجیبی نیز میان سطوح گوناگون امنیت ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی به وجود آمده است. در نظام بین‌الملل پسا جنگ سرد، سطح تازه‌ای از روابط امنیتی پدیدار شده است که، اساساً جهانی است. در این سطح، مفهوم منافع و مصلحت کشورها از چهارچوبهای تنگ فردی و ملی، فراتر می‌رود و صورت منطقه‌ای و بین‌المللی می‌یابد؛ به گونه‌ای که همه واحدهای سیاسی را یکجا فرا می‌گیرد. از این منظر،

جهان پیکره واحدی می‌شود که اجزای آن در قالب شبکه‌ای پیچیده با یکدیگر در ارتباط هستند.

این پیوستگی مسائل امنیتی البته در سطح منطقه‌ای بسیار جدی‌تر است؛ چرا که میزان تعاملات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، جغرافیایی در سطح یک منطقه آن‌چنان وسیع است که هر بحرانی در یک کشور می‌تواند به سرعت در منطقه تأثیرگذار شود؛ به عبارت دیگر، امنیت یکی مساوی با امنیت دیگری شده است. شیوع یک بیماری فراگیر، ظهور یک گروه تروریستی، عدم توانایی یک کشور برای کنترل مرزها و گسترش قاچاق مواد مخدر و ... همگی مسائلی هستند که به سرفصل‌های سنتی امنیت منطقه‌ای اضافه شده است. بحران‌های امنیتی البته صرفاً از طریق تهدید نظامی، کشورها را تحت تأثیر قرار نمی‌دهند، بلکه می‌توانند اثرات بسیار متنوعی داشته باشند. ظهور داعش در سوریه و عراق یکی از بحران‌های امنیتی منطقه است که غیر از اینکه یک تهدید نظامی مشخص علیه عراق و سوریه بشمار می‌رود، تهدیدی برای حفظ انسجام قومی کشورهای منطقه، امنیت روانی جوامع مسلمان، تداوم سلطه غرب از طریق ارتباط یافتن امنیت منطقه‌ای با امنیت بین‌الملل و ... به شمار می‌آید.

بحران‌های امنیتی منطقه

در سالهای اخیر ایجاد پیوندهای گسترده در جبهه مقاومت و اتصال ژئوپلیتیک از تهران تا بیروت که بغداد و دمشق را نیز در بر می‌گیرد، جایگاه استراتژیک جبهه مقاومت را بیش از پیش ارتقاء داد. در این شرایط، خطر ارتقای جبهه مقاومت به نقطه‌ای دست نیافتنی، به یک بحران جدی برای نظام سلطه تبدیل شده است. بر همین اساس، هنری کسینجر وزیر خارجه سابق آمریکا در مصاحبه‌ای، با اشاره به جایگاه تاریخی ایران و نفوذ این کشور در منطقه خاورمیانه، ایران را مستعدترین کشور منطقه برای ایجاد هژمونی و تشکیل یک امپراتوری قوی در خاورمیانه دانسته و تذکر داد که؛ در حال حاضر تهدید ایران بسیار مهم‌تر و بزرگ‌تر از داعش است. بر همین اساس بحران‌سازی داعش و دخالت غرب در عراق و سوریه، اساساً برای رفع تهدید ایران و تضعیف جبهه مقاومت بوده است.

عراق علاوه بر اینکه با تهدید سرزمینی روبرو است، عملاً در شرایط تجزیه نیز قرار گرفته است. آنچه این وضعیت را مشکل سازتر می‌کند: تشکیل ائتلاف بین‌المللی برای مبارزه با داعش است که به نظر می‌رسد؛ برای حضور مجدد آمریکا در عراق و دولت سازی جدید در بغداد بر اساس منافع نظام سلطه سامان یافته است. آمریکا از ابتدای عملکرد داعش، حمایت از عراق و برخورد با داعش را منوط به تشکیل دولت وحدت ملی در این کشور کرده است. واضح بود که تشکیل دولت وحدت ملی به معنای؛ برکناری نوری مالکی، افزایش سهم اهل سنت و کردها در دولت مرکزی و در واقع کاهش تسلط شیعیان بر دولت مرکزی بود. این موارد بی‌تردید، چشم‌انداز تجزیه عراق و یا ایجاد نظام کنفدرالی را تأیید می‌کند، نه ثبات ملی و وحدت سرزمینی در عراق. در راهبرد آمریکا برای آینده عراق، بغداد، پایتختی مستقیماً زیر نظر واشنگتن برای هماهنگی سه اقلیم شیعی، سنی و کردی خواهد بود. در اینجا می‌توان لایه‌های زیرین برخی سیاست‌های آمریکا در قبال داعش را به خوبی درک کرد.

در مورد سوریه، نیز به نظر می‌رسد، تجزیه این کشور در دستور کار قرار دارد؛ لذا ائتلاف ضد داعش تلاش می‌کند، مواضع داعش در سوریه را مورد هدف حمله هوایی قرار دهد، اما نه به آن میزان که دولت سوریه بتواند در عرصه زمینی آن مناطق را از داعش پس بگیرد. از سوی دیگر تقویت معارضین مسلح به اصطلاح میانه رو در دستور کار ائتلاف قرار دارد، تا مناطقی که از دست داعش بیرون می‌رود، سریعاً توسط گروه‌هایی چون ارتش آزاد اشغال گردد. با توجه به حملات ائتلاف به زیرساخت‌های اقتصادی سوریه، و تلاش برای برقراری نوعی منطقه پرواز ممنوع در آسمان سوریه به نظر می‌رسد هدف اصلی ائتلاف علیه داعش؛ احیای بازی شکست خورده غرب برای سرنگونی اسد باشد. طرح تجزیه سوریه نیز با گسترش فعالیت گروه‌های تروریستی و ایجاد فشار بر بشار اسد برای تقسیم سوریه به سه کشور؛ سنی، علوی و دروزی پیگیری می‌شود.

البته در راهبرد ایالات متحده در راستای بالکانیزه کردن خاورمیانه، عراق و سوریه اولین هدف نبوده‌اند، اما از قضا مهمترین آنان بشمار می‌روند؛ همچنان که پیش از این در سال ۲۰۱۱ روند تقسیم سودان با فشار چندین ساله آمریکا به انجام رسید. جالب اینکه اولین اقدام

خارجی سودان جنوبی به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی بود. لیبی نیز مرحله بعدی دومینوی تجزیه‌طلبی غرب در منطقه بوده است. این کشور، پس از سقوط قذافی نیز عملاً در درگیری‌های طائفه‌ای و ادعای خودمختاری میان بخش‌های شرقی و غربی فرو رفته است. این راهبرد فعال برای مدیریت کلان خاورمیانه در ارتباط با لبنان، فلسطین، یمن، بحرین نیز دست به طراحی‌های خطرناکی زده است. این طراحی مبتنی بر این ایده است که؛ هزینه تقابل با قدرت‌گیری شیعیان (یا در واقع اندیشه انقلاب اسلامی) در منطقه را نایبستی آمریکا پرداخت نماید، بلکه لازم است جریان تکفیری موازنه لازم را با انقلاب اسلامی ایجاد نماید، چرا که ایالات متحده به این نتیجه رسیده است که؛ نه خاورمیانه اصیل اسلامی و نه خاورمیانه ساختگی سایکس-پیکو هیچکدام ظرفیت تأمین حداکثری منافع آمریکا را ندارند، بلکه گسترش جنگ‌های داخلی، تبدیل دولت‌های مقتدر به شبه دولت‌های ناتوان در حوزه مقاومت و تجزیه احتمالی آنان بهتر و بیشتر می‌تواند منافع او را تأمین نماید.

با بررسی وضعیت امنیتی منطقه به این نتیجه می‌رسیم که، شاهد یک بحران ساختگی و برنامه‌ریزی شده توسط دشمن، علیه جبهه مقاومت هستیم. اساساً تجزیه عراق و سوریه به واحدهای خودمختار، منجر به ضعفی عمومی در این کشورها خواهد شد تا اینکه در منطقه غرب آسیا هیچ کشوری نتواند در برابر رژیم صهیونیستی و منافع غرب ایستادگی نماید.

علل اشغال عراق توسط آمریکا

۱. جنگ دوم خلیج فارس که پیامد اشتباهات رژیم عراق و نتیجه آتش افروزی‌های این رژیم در منطقه بود، بهانه‌هایی مبنی بر داشتن جنگ افزارهای غیر متعارف، صدور تروریسم و... را با ایجاد جنگ روانی که غرب در باور مردم جهان القاء نمود.
۲. همزمان با پایان جنگ سرد و فروپاشی نظام دو قطبی، آمریکا و غرب، بیش از گذشته، موقعیت ژئوپلتیک این کشور مورد توجه قرار گرفت.
۳. اهمیت و موقعیت عراق برای آمریکا که به صورت بالقوه توانایی تضمین امنیت جریان صدور نفت، تأثیرگذاری بر روند صلح اعراب و اسرائیل، مهار جمهوری اسلامی ایران و نقش

آفرینی در شمال عراق و منطقه کردستان برای کنترل تحولات و تأثیرگذاری بر کشورهای که دارای مناطق کردنشین هستند را داراست.

۴. فرصتهایی که پس از جنگ دوم خلیج فارس با استفاده از موقعیت ژئوپلیتیکی عراق برای آمریکا فراهم شده بود.

۵. سیاست‌های کاملاً اشتباه صدام حسین در ابعاد منطقه‌ای و بین‌المللی و نقض مکرر قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل موجبات انزوای این رژیم را فراهم آورد.

۶. با رویدادهای ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در ایالات متحده آمریکا و اعلام استراتژی مبارزه با تروریسم از یک سو و ادعای واشنگتن مبنی بر تلاش رژیم عراق جهت دستیابی به تسلیحات اتمی و همکاری این رژیم با شبکه القاعده، با جوسازی و تبلیغات گسترده رسانه‌ای و اقدامات دیپلماتیک وسیع در سطح سازمان ملل متحد و منطقه خاورمیانه، بستری فراهم شد که علی‌رغم مخالفت شورای امنیت سازمان ملل متحد و مخالفت‌های مردمی در سطح جهان، آمریکا با همراهی تعدادی دیگر از کشورهای غربی در مارس سال ۲۰۰۳ به عراق حمله و پس از مدت کوتاهی رژیم حاکم بر این کشور را ساقط گرداند. بدون تردید یکی از دلایل و ملاحظات آمریکا در تهاجم نظامی به عراق اهمیت ژئوپلیتیکی این کشور بوده است. به طور کلی در دوران جنگ سرد عراق در قلمرو ژئواستراتژیک قدرت برّی یعنی اتحاد جماهیر شوروی قرار داشت، اما فروپاشی اتحاد شوروی و جنگ دوم خلیج فارس موجب حضور آمریکا در مناطق امن در شمال و جنوب عراق بر اساس قطعنامه ۶۸۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد گردید؛ که در پایان بهانه‌ها و موقعیت پیش آمده منجر به اشغال عراق گردید.

جایگاه عراق در سیاست خارجی و امنیتی ایران

از دو بخش فوق می‌توان این نتیجه را گرفت که؛ بحرانی که در عراق وجود دارد بی‌تردید بر امنیت ملی جمهوری اسلامی تأثیر خواهد گذاشت. اما برای اینکه بتوان نوع این تأثیرگذاری و راهبردهای جمهوری اسلامی، را مورد بررسی قرار داد، باید جایگاه عراق در سیاست امنیتی ایران را مورد مطالعه قرار داد.

جمهوری اسلامی بر اساس ابعاد ملی و حدود جغرافیایی خود، دارای یک نوع طراحی امنیتی می‌باشد که در آن همسایه بزرگی مانند عراق جایگاه خاصی دارد. به بیان دیگر پیوستگی جغرافیایی ایران و عراق در ساختار جدید جهانی که در آن امنیت یک کالای همگانی است، باعث می‌شود؛ گره خوردگی امنیت عراق با جمهوری اسلامی بیشتر گردد، اما واقعیت آن است که بر اساس مبانی انقلاب اسلامی و آرمان‌های امام راحل (ره)، جمهوری اسلامی یک دولت صرفاً ملی نمی‌باشد. وصف «اسلامی» این نظام، مفهومی متمایز را از دیگر دولت‌ها به همراه می‌آورد. به همین دلیل، جمهوری اسلامی نمی‌تواند همچون دولت‌های سکولار تنها منافع ملی خود را معیار عملکرد سیاست خارجی‌اش قرار دهد؛ لذا مسائل منطقه-ای و جهان اسلام به عنوان یک موضوع اساسی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی مطرح است. بنابراین عراق در سیاست خارجی و امنیتی جمهوری اسلامی منزلتی مضاعف می‌یابد. از یک طرف، جغرافیای مشترک با ایران اسلامی دارد و از سوی دیگر، به عنوان کشوری تأثیرگذار در جهان اسلام شناخته می‌شود و یکی از محورهای جبهه مقاومت نیز بشمار می‌رود؛ بنابراین ارتباط وسیعی میان امنیت منطقه‌ای خاورمیانه و به ویژه عراق با امنیت ملی جمهوری اسلامی، هم در حوزه خارجی و هم داخلی وجود دارد؛ لذا توجه به اقتضات جغرافیایی و همچنین پرداختن به آرمانهای انقلاب اسلامی، هر دو ایجاب می‌کند که؛ طراحی الگوی امنیتی کشور، با توجه به مسائل منطقه‌ای صورت گیرد. در این صورت امنیت کشوری چون عراق، به عنوان امنیت منطقه‌ای که ایران قصد تفوق و برتری در آن را دارد، حائز اهمیت می‌شود.

روابط سیاسی ایران و عراق بعد از جنگ تحمیلی تا حمله نظامی آمریکا به این

کشور

با پایان یافتن جنگ، روابط ایران و عراق وارد مرحله تازه‌ای شد و دو کشور مذاکرات متعددی را تحت نظارت سازمان ملل جهت دستیابی به صلح و اجرای قطعنامه ۵۹۸ آغاز کردند، اما به دلیل عدم پذیرش مجدد قرارداد ۱۹۷۵ توسط عراق این مذاکرات به نتیجه نرسید و روابط دو کشور سرد و متشنج باقی ماند تا اینکه در سال ۶۹ و هنگامی که عراق

درصد تهیه مقدمات برای حمله به کویت بود، تلاش کرد تا مشکلات خود را با ایران حل کند و اطمینان لازم را در مرزهای شرقی خود کسب نماید و به همین دلیل مکاتباتی را با هاشمی رفسنجانی ریاست جمهوری ایران آغاز کرد. در نهایت با پافشاری ایران در این مکاتبات مجبور به پذیرش قرارداد ۱۹۷۵ در خصوص مرزهای دو کشور و خواست‌های ایران شد. در هنگام حمله عراق به کویت، آن کشور تلاش کرد تا با فرستادن هواپیماهای خود به ایران این کشور را نیز در جنگ درگیر سازد اما اعلام بی‌طرفی ایران در جنگ این اقدام را با شکست مواجه نمود.

عراق بعد از پایان جنگ، ایران را متهم به دخالت در این کشور و حمایت از شورش شیعیان در ۱۹۹۱ - که به دنبال حمله آمریکا به عراق و به منظور سرنگونی صدام حسین انجام شد - کرد؛ این عوامل مجدداً تنش دو کشور را افزایش داد. روابط بین ایران و عراق پس از پایان جنگ دوم خلیج فارس، علی‌رغم رفت و آمد مقامات دو کشور سرد باقی ماند و به دلیل بی‌اعتمادی رهبران دو کشور به یکدیگر و پرهیز جمهوری اسلامی ایران از تحریم بین‌المللی عراق و نگرانی از فشار بین‌المللی به اتهام نقض مقررات بین‌المللی، فقدان تمایل قبلی در مسئولان ایرانی در افزایش قدرت مجدد رژیم عراق و بالاخره وجود گروه‌های معارض در مرزهای دور کشور، هرگز از رفت و آمد در محیط بی‌اعتمادی دوجانبه فراتر نرفت (فوزی، ۱۳۸۷).

از سوی دیگر، به دنبال حمله عراق به کویت عواملی همچون اعلام بی‌طرفی ایران در این جنگ و محکوم شدن تجاوز عراق به کویت از سوی ایران، پیامدهای مثبتی در روابط ایران با کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس داشت به طوری که روابط ایران و کویت که یکی از حامیان مالی عراق در جریان جنگ با ایران بود بهبود یافت.

روابط ایران و عراق با پایان حکومت صدام تغییر محسوسی نیافت و در برخی دیدارهای مقامات دو کشور و مبادله کشته‌های جنگ و زیارت زوآر ایرانی از عراق ادامه یافت (فوزی، ۱۳۸۷).

عراق جدید، وضعیت سیاسی در حال گذاری را طی کرد و نظام سیاسی و سیاست خارجی آن متفاوت گردید. به طور کلی، می توان رویکرد عراق به امنیت منطقه را آینده با دو سناریوی متفاوت برای سیاست خارجی این کشور در سطح منطقه تعریف نمود. براساس تعریف یا سناریوی نخست، به دلیل برخی از عوامل داخلی و فشارهای خارجی، به ویژه از جانب کشورهای منطقه، عراق جدید تفاوت بنیادینی با رژیم بعث از منظر تعریف جایگاه منطقه‌ای و سیاست خارجی خود نخواهد داشت. در این نگاه، عراق همچنان کشوری خواهد بود که در پی ایفای نقش‌هایی مانند رهبری جهان عرب و کسب جایگاه هژمونیک در سطح منطقه است. بر این اساس سیاست خارجی عراق همانند گذشته بر محورهایی مانند استیلاجویی، رویکرد تهاجمی و تکیه بر قدرت نظامی و تجاوز استوار خواهد بود. چنین نقش و رویکردی بدون تردید هیچگونه کمکی به بهبود ثبات و امنیت منطقه‌ای نمی‌کند، بلکه به تداوم رقابت‌های منفی و موازنه سازی‌های مخرب گذشته و تأثیرگذاری منفی بر امنیت منطقه‌ای منجر می‌شود.

در تعریف یا سناریوی دوم، عراق کشوری دموکراتیک و متشکل از گروه‌های قومی - فرقه‌ای متنوع و هویتی معتدل خواهد بود. عراق جدید در این نگاه تفاوت‌هایی اساسی با گذشته خواهد داشت و نقش منطقه‌ای همکاری جویانه و سازنده‌ای را ایفا خواهد کرد. بر این اساس، عراق از سیاست تهاجمی پیشین فاصله می‌گیرد و سیاست خارجی مسالمت‌جویانه، صلح‌آمیز و مبتنی بر همکاری با کشورهای منطقه را در پیش خواهد گرفت. این رویکرد نه تنها به تأثیرگذاری مثبت عراق بر ثبات منطقه‌ای خلیج فارس می‌انجامد، بلکه به افزایش تمایل و خواست سایر بازیگران منطقه برای شکل‌دهی به ترتیبات امنیتی همکاری جویانه و مشارکتی کمک فزاینده‌ای می‌کند.

چالش‌ها و رویکردهای امنیتی ایران در عراق پس از بحران ۲۰۰۳

عراق طی دهه‌های گذشته همواره به عنوان یکی از پایه‌های اساسی امنیت در منطقه مطرح بوده و به مثابه تهدید امنیتی عمده علیه ایران عمل کرده که بارزترین نمونه آن تحمیل جنگ ۸ ساله به ایران از سوی رژیم بعث در دهه ۱۹۸۰ است.

با فروپاشی حکومت صدام در سال ۲۰۰۳ و شرایطی که از نظر امنیتی در چند سال گذشته در عراق به وجود آمده، تأثیرگذاری تحولات عراق بر مسائل امنیتی منطقه بسیار افزایش یافته و از همین رو لازم است مسئله عراق مورد بررسی قرار گیرد.

به نظر می‌رسد که حداقل تا آینده قابل پیش بینی، تهدیدات امنیتی از جانب عراق به شدت کاهش یافته باشد. سقوط حکومت صدام با ایجاد ساختارهای متکثر و دموکراتیک در عراق همراه شده که فاقد ویژگی‌های تهاجمی و تهدیدآمیز رژیم سابق است.

اما با وجود این، شرایط جدید عراق پس از صدام به شکل‌گیری تهدیدات نوینی علیه ایران نیز منجر شده که در این خصوص می‌توان به گسترش افراط‌گری، تروریسم و تنش‌های قومی-مذهبی در عراق و احتمال سرایت آن به منطقه، همچنین تشدید حضور نظامی آمریکا در نزدیکی مرزهای ایران اشاره کرد.

ایران معتقد است شکل‌گیری ساختار جدید دموکراتیک در عراق می‌تواند فرصت جدید برای کشورهای منطقه باشد و آنها را اقلیت لازم برای توسعه صلح و ثبات منطقه‌ای برخوردار سازد. بر این اساس، حمایت از دولت مرکزی عراق و کمک به آن برای کنترل ناامنی و بی‌ثباتی و مدیریت تنش‌های قومی-مذهبی، حمایت از وحدت و حفظ یکپارچگی و تمامیت ارضی عراق و مدیریت متعادل گرایش‌ها و اختیارات واحدهای فدرال موجود بر اساس قانون اساسی عراق و نیز واحدهایی که احتمالاً در آینده شکل خواهد گرفت، در کانون سیاست خارجی ایران در قبال عراق پس از صدام قرار دارد. در این میان، مبارزه با تروریسم و افراط‌گرایی که می‌تواند به تدریج همسایگان عراق را تحت تأثیر قرار دهد نیز اهمیت بسزایی دارد.

در خصوص حضور نیروهای خارجی در عراق نیز، ایران بر این باور است که با استقرار و تحکیم دولت جدید در بغداد و افزایش تدریجی ظرفیت‌ها و توانمندی‌های نیروهای انتظامی

و امنیتی جدید عراق، نیروهای آمریکایی باید به حضور نظامی و سیاسی خود در این کشور پایان دهند.

هر گونه تداوم حضور نیروهای آمریکا در عراق همگام با تقویت ساختارهای سیاسی و نظامی - امنیتی این کشور، موانع و چالشهایی را برای مدیریت و عملکرد بهینه دولت عراق برای حل و فصل چالشها و معضلات این کشور ایجاد خواهد کرد. تقویت و حمایت از دولت مرکزی عراق از این منظر نیز اهمیت خواهد داشت.

حمایت ایران از دولت جدید عراق و تلاشهای آن برای ایجاد ثبات و امنیت در این کشور از ابتدای اعلام موجودیت ساختار سیاسی نوین آغاز شده است و دولت ایران با حمایت‌های سیاسی و اقتصادی خود از دولت عراق و اعطای کمک‌های انسان دوستانه به مردم این کشور سیاست کاملاً متفاوتی را نسبت به اغلب کشورهای منطقه در خصوص عراق پس از صدام در پیش گرفته است. این کشورها نه تنها از دولت عراق، حمایت سیاسی نکرده‌اند، بلکه شواهدی از حمایت آنها از تروریسم و بی‌ثباتی نیز مشاهده می‌شود.

در مجموع، ایران مشارکت و همکاری کشورهای منطقه در حل و فصل چالشها و مشکلات کنونی عراق را در غالب حمایت از دولت مرکزی عراق به عنوان راه حلی عمده برای کاهش بی‌ثباتی، تروریسم و افراط‌گرایی در کل منطقه می‌داند و معتقد است که مذاکره و توافق بازیگران منطقه‌ای در این حوزه می‌تواند پیش‌زمینه‌ای برای همکاری‌های وسیع‌تر برای ایجاد چهارچوب امنیتی منطقه‌ای پایدار و مورد توافق می‌باشد.^۲

جمهوری اسلامی ایران و تحولات عراق

روند تحولات عراق، افزایش نقش و قدرت شیعیان و کردها و کاهش نقش اعراب سنی را در پی داشت. از منظر اعراب این تحوّل باعث کم‌رنگ شدن هویت عربی عراق و نقش آن به عنوان دولت حایل و توازن بخش در مقابل ایران شده است. به باور آنها این واقعیت به ایجاد زمینه‌هایی برای تغییر توازن قدرت منطقه‌ای به نفع ایران و به ضرر عربستان سعودی و جهان

^۲ <http://www.irdiplomacy.ir>

عرب منجر شده است. بر این اساس، رویکرد آنها در قبال واقعیت‌های جدید عراق، مخالفت با روند سیاسی دولت جدید و سعی و تلاش برای تزلزل ساختار قدرت کنونی است. دیگر واقعیت و تحوّل منطقه‌ای، پیروزی حزب اسلام‌گرای حماس در فلسطین و وارد شدن آن به ساختار قدرت در کنار جنبش فتح بود. این موضوع تا حدود زیادی موجب تقویت موضع جمهوری اسلامی ایران در موضوع فلسطین و نارضایتی آمریکا و برخی کشورهای عربی گردید. جنگ ۲۲ روزه غزه در تعطیلات کریسمس سال ۲۰۰۹ این امر را بیش از پیش تشدید نمود. تحوّل دیگری که تأثیرات قابل توجهی بر رویکرد آمریکا در منطقه خاورمیانه به‌ویژه در ارتباط با جمهوری اسلامی ایران داشت، جنگ ۳۳ روزه حزب‌الله در مقابل اسرائیل در تابستان ۲۰۰۶ بود. این جنگ با توجه به نمایش قدرت بی‌سابقه حزب‌الله در برابر اسرائیل به عنوان یکی از نشانه‌های جدی تهدیدپذیری امنیت اسرائیل تلقی شد. این مسأله در محاسبات آمریکا در خصوص تهدیدات فوری معطوف به امنیت ملی آن کشور و اسرائیل تأثیری عمده داشت. از سوی دیگر، پیوند حزب‌الله با ایران، به زعم بسیاری از تحلیل‌گران، این جنگ را به عنوان حوزه جدیدی از گسترش نقش و نفوذ منطقه‌ای ایران مطرح ساخت؛ از سوی دیگر، پیروزی و افزایش نقش گروه‌های اسلام‌گرای حزب‌الله و حماس، به بحران اقتدار در کشورهای اقتدارگرا و محافظه کار عربی دامن می‌زد و با تحریک افکار عمومی و جنبش‌های اجتماعی، ثبات و امنیت این رژیم‌های سیاسی را در معرض خطر قرار می‌داد. تحولات و واقعیت‌های جدید خاورمیانه در عراق، فلسطین و لبنان، در مجموع برآیند قابل توجه افزایش نقش و نفوذ منطقه‌ای ایران را در پی داشت، مسأله‌ای که احساس خطر را در آمریکا و اعراب برانگیخت. دولت آمریکا در مقطع کنونی، بخش عمده امکانات و سیاست خارجی خود را بر عراق و افغانستان متمرکز کرده است. با توجه به عدم موفقیت در ایجاد دولتی باثبات و امنیت در این کشور، هزینه مادی و انسانی بالا و افزایش نارضایتی‌های داخلی، دولت بوش در سال پایانی زمامداری خود سعی کرد تا قبل از انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۸، به موفقیت‌هایی در عراق دست یابد و بخشی از نیروهای خود را از این کشور خارج سازد. در این راستا، کسب حمایت و همکاری همسایگان عراق از جمله ایران، سوریه و عربستان سعودی از اولویت‌های

بالایی برای آمریکا برخوردار شد و در این خصوص اقدامات متعددی صورت گرفت. از جمله این اقدامات مذاکره با ایران در بغداد و همچنین فشار بر سعودی‌ها برای حمایت از دولت مالکی و فشار متقابل بر دولت مالکی برای مشارکت دادن بیشتر اهل سنت و امنیت سازی در عراق بود.

با توجه به تحولات منطقه‌ای و افزایش نقش و تأثیرگذاری جمهوری اسلامی در سطح منطقه، به نظر می‌رسد صف‌بندی جدیدی در منطقه در مورد نوع نگاه اسرائیل با شرکت کشورهای عربی در نشست آنابولیس به وجود آمده باشد. برخی ناظران معتقدند که اساساً کنفرانس آنابولیس به منظور ایجاد اتحاد میان کشورهای سنی عرب علیه جمهوری اسلامی ایران شکل گرفت و هدف آن مهار قدرت‌یابی ایران در منطقه بوده است. آمریکا و اسرائیل از طریق برگزاری این کنفرانس، سعی در معرفی ایران به عنوان دشمن مشترک اعراب و اسرائیل داشتند. این در حالی است که از مدتی قبل از دو جبهه‌بندی در منطقه خاورمیانه سخن گفته می‌شود که در یک طرف آن ایران، عراق، سوریه، حزب الله و حماس و در طرف دیگر آمریکا، اسرائیل و برخی از کشورهای عرب سنی منطقه قرار دارند. در این چهارچوب یکی از اولویت‌های آمریکا جدا کردن سوریه از ایران است؛ هم چنین قرارداد ۲۰ و ۱۳ میلیارد دلاری فروش تسلیحات آمریکا به عربستان و مصر و نیز قرارداد فروش تسلیحات به میزان ۳۰ میلیارد دلاری طی ۱۰ سال آینده به اسرائیل، در راستای تحرکات و سیاست‌های جدید آمریکا در خاورمیانه ارزیابی می‌گردد.

تأثیرات اشغال عراق بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

به نظر می‌رسد در حال حاضر مشکل جمهوری اسلامی ایران، سلطه امنیتی قدرت‌های فرامنطقه‌ای بر عراق و تحمیل خواسته‌های خود در این کشور است که این خواسته‌ها می‌تواند اوضاع امنیت ایران را در سه حوزه سیاسی امنیتی، اقتصادی و نظامی تحت الشعاع خود قرار دهد که به تفصیل به هریک از آنها اشاره می‌کنیم.

۱. تأثیر امنیتی - سیاسی

جهت‌گیری منطقه‌ای عراق جدید می‌تواند انگیزه لازم را برای شکل‌گیری ترتیبات جدید امنیت منطقه‌ای همراه با واکنش مثبت ایران فراهم سازد. توافقات امنیتی عراق و آمریکا در سال ۲۰۰۸، نگرانی‌های جدی ایران را در خصوص نقش ویژه عراق در سایه حمایت آمریکا در تحقق صلح و ثبات منطقه خلیج فارس فراهم کرده است. حضور آمریکا در عراق مایه نگرانی ایران است.

در تفکر استراتژیک ایالات متحده آمریکا، تداوم ترتیبات دوران گذشته یعنی حفظ ثبات منطقه‌ای برای تداوم صدور بی‌وقفه نفت و تأمین امنیت عربستان به عنوان متحد سنتی دیده می‌شود.

نظم مطلوب منطقه

ای در خلیج فارس را نباید صرفاً در چهارچوب حسن روابط ایران و عراق ارزیابی نمود بلکه نقش قدرت‌های فرامنطقه‌ای را نیز باید در نظر گرفت. ایران و عراق دارای تضادهای منطقه‌ای هستند و عراق هنوز ثبات سیاسی و امنیتی خود را پیدا نکرده است، کشورهای عربی و به‌ویژه عربستان از پیوندهای شیعی عراق جدید با ایران ناخرسند هستند و شاید همین نگرانی موجب فشار عربستان به آمریکا در جریان مذاکرات هسته‌ای بود که ایران را به مثابه خطری بزرگ برای منطقه قلمداد می‌کرد.

محور راهکار مذکور تمرکز بر منافع مشترک دو کشور ایران، عراق و سایر کشورهای منطقه است. تفاهم که مقدم بر منافع مشترک است، بیشتر از طریق اعتمادسازی طرفین امکان پذیر است. نهادینه کردن دیالوگ مشترک در خلیج فارس و معماری امنیت منطقه‌ای در اولویت دادن به رویکردهای بومی - منطقه‌ای در مواجهه با چالش‌های پیش روی دو کشور در منطقه نهفته است.

مرکز ثقل معماری امنیت منطقه‌ای در خلیج فارس، پیشرفت روندهای تدریجی اعتمادسازی به لحاظ اقتصادی، سیاسی، امنیتی و نظامی است؛ همان‌گونه که جنگ و مناقشه نیز از بستر نظامی‌گری، ناامنی منطقه‌ای و سوء تفاهمات سیاسی بر می‌خیزد. تجارب تاریخی

حاکمی است که روندهای مذکور در تشکیل سازمان‌های همکاری‌های منطقه‌ای موفق، موثر بوده‌اند.

اما در این میان رویکرد اساسی سیاست‌های دولت اوباما در عراق مقابله با خطر تروریسم و حفظ موقعیت آمریکا در منطقه حساس خاورمیانه، حفظ تداوم جریان صدور نفت از خلیج فارس به کشورهای صنعتی و حمایت از امنیت اسرائیل و متحدان منطقه‌ای آن است که با رویکرد دولت بوش تفاوت چندانی ندارد، اما تأد دولت اوباما بر بهبود روابط جهان عرب با دولت جدید عراق از این منظر اهمیت دارد که این بهبود ممکن است از طریق روی کار آوردن دولت سکولار و ملی‌گرا در عراق صورت گیرد و یا با گسترش ایران هراسی و ایجاد نوعی اجماع علیه ایران در منطقه از طریق برجسته‌سازی قدرت و نفوذ جمهوری اسلامی ایران در عراق، گروه‌های فلسطینی و لبنانی و طرح تهدیدات ناشی از فعالیت‌های موشکی ایران و نقض برجام عملی شود. و تا زمانی که مناسبات ایران و آمریکا به شکل فعلی است آمریکا از عراق به عنوان نیروی مهارکننده ایران استفاده خواهد کرد. این سیاست در غالب مبارزه با تروریسم، مقابله با نیروهای تندروی اسلامی (داعش، النصرة و...) جلوگیری از گسترش سلاح‌های کشتار جمعی و یا به شکل ایجابی، ایجاد دولت‌های دموکراتیک میانه رو در برابر دولت‌های تندرو اعمال خواهد شد.

۲. تأثیر اقتصادی

به نظر محقق بهتر است تأثیر اقتصادی اشغال عراق در امنیت جمهوری اسلامی ایران را در مقیاس منطقه‌ای بررسی نمود، دلیل این موضوع نیز تأثیرپذیری امنیت ملی ایران در این حوزه از ساختار امنیت اقتصادی منطقه است. یعنی امنیت ملی کشورمان به صورت مستقیمی از ساختار امنیت منطقه‌ای تأثیر می‌پذیرد. به همین دلیل ما این موضوع را در مقیاس منطقه‌ای بررسی می‌کنیم.

از آنجایی که کشورهای این منطقه در حدود ۹۰ درصد از درآمد ملی را از طریق نفت و گاز به دست می‌آورند (mess، ۲۰۰۴) یقیناً تسلط آمریکا بر این ماده حیاتی در خاورمیانه

از طریق حضور مستقیم، تسلط بر منابع مالی تأمین‌کننده اصلاحات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و امنیتی مورد نظر طرح خاورمیانه بزرگ نیز محسوب می‌شود. یعنی پیشبرد اهداف آمریکا در منطقه با بهره‌گیری از منابع انرژی خاورمیانه و در چهارچوب طرح خاورمیانه بزرگ معطوف به وجود اراده‌ای برای تحقق شرایط یک نظام اقتصاد آزاد در خاورمیانه بزرگ است. منطق چنین نگرشی، در واقع سلطه لیبرالیستی اقتصاد بازار آزاد می‌باشد که ادعا می‌کند تحقق آن منجر به صلح و امنیت خواهد شد.

خاورمیانه به چند جهت به عنوان این هدف انتخاب شده است، از جمله وجود تهدید تروریسم علیه نظام سرمایه‌داری جهانی در این منطقه، ضرورت تضمین امنیت صدور و دسترسی به نفت، تضمین امنیت اسرائیل و سرکوب یا کاهش مقاومت اسلامی کشورهای منطقه و سیر گسترش فرهنگ غرب.

در نگاه تصمیم‌گیرندگان، نظام سرمایه‌داری و قدرتهای بزرگ جهانی به‌ویژه آمریکا راه حل حذف این موانع و مشکلات پیوند و ادغام این کشورها در اقتصاد جهانی به منظور تن دادن کشورهای منطقه به الزامات و مقتضیات آن است. بدین ترتیب خاورمیانه همچون هر منطقه و یا نظام سیاسی دیگر در جهان، باید ظرفیتی برای این ادغام و پیوند داشته باشد، اما واقعیت‌های موجود سیاسی، فرهنگی و نیز اقتصادی خاورمیانه تا حدود زیادی چشم انداز این ادغام را مبهم جلوه می‌دهد.

در واقع، نه فقط به این دلیل که در دوران پس از جنگ سرد و در شرایط موجود نظام اقتصاد سیاسی جهانی، بیشترین آسیب‌پذیری امنیتی ایالات متحده آمریکا از محل (تهدیدات نامتقارن) از سوی بازیگران بین‌المللی دولتی و غیردولتی است که عدم تقارن راهبردی برای مقابله با این کشور سود می‌برند (متقی، ۱۳۸۲).

بلکه همچنین به این دلیل که ویژگی‌های فرهنگی منطقه خاورمیانه تهدید علیه منافع لیبرال دموکراسی غرب و نظام سرمایه‌داری جهانی به رهبری آمریکا را تقویت می‌کند، تلاش آمریکا در جهت برخورد با این تهدیدات امری راهبردی برای کاخ سفید محسوب می‌شود (دهشیار، ۱۳۸۷).

به همین لحاظ، در چهارچوب راهبرد امنیت ملی آمریکا که اهداف و استراتژی‌های این کشور در قرن ۲۱ میلادی را ترسیم می‌کند، یکی از راه‌های مقابله با این گونه تهدیدات نامتقارن (آغاز دوران تازه‌ای از رشد اقتصاد جهانی از طریق تجارت و بازار آزاد و گسترش چرخه توسعه از طریق ایجاد فضای باز و زیربنای دموکراسی) معرفی شده است (کمیسیون امنیت ملی آمریکا، ۱۳۸۱).

اهداف راهبردی و در نتیجه غیر قابل تغییر آمریکا در خاورمیانه و زیر سیستم آن خلیج فارس این موارد را در بر می‌گیرد:

- ۱- تضمین جریان انرژی منطقه به سوی غرب
- ۲- پیشبرد فرایند به اصطلاح صلح خاورمیانه
- ۳- تأمین و تضمین منافع اسرائیل
- ۴- ستیز با اسلام سیاسی با عنوان مبارزه با تروریسم و بنیادگرایی
- ۵- مقابله و یا حداقل کنترل کشورهای مخالف منافع آمریکا
- ۶- گسترش فرهنگ آمریکایی در پوشش ایجاد دموکراسی، اقتصاد بازار آزاد و سکولاریسم در منطقه (جوادی فتح، ۱۳۸۴).

با بهره‌گیری از رویکرد اقتصادی سیاسی بین‌الملل ایالات متحده که در مطالب فوق ذکر شد، به این پاسخ می‌رسیم که محدود نمودن ایران در حوزه اقتصادی، از راهبرد امنیت ملی آمریکا نشأت می‌گیرد.

۳. تأثیر نظامی

در حال حاضر، عراق از لحاظ جمعیتی، با شکاف‌های سیاسی، قومی و اقتصادی شدیدی مواجه است؛ همچنین در بین مردم این کشور انگیزه خدمت در نیروهای نظامی به شدت کاهش یافته است و یک فضای ضد جنگ و ضد نظامی‌گری در میان آنها حاکم است (لطفیان، بی‌تا). این عامل قدرت بسیج را از عراق می‌گیرد، در حالی که جمهوری اسلامی ایران، از قدرت بسیج‌کنندگی بسیار بالایی برخوردار است.

همچنین وضعیت عراق با دیگر کشورها یک تفاوت اساسی نیز دارد که همان عامل هم، بر ضعف بیشتر این کشور دامن می‌زند. بدین معنی که این کشور در اشغال نیروهای خارجی است و این بر آسیب‌پذیری‌های آن افزوده و از اهمیت تهدیدهای نظامی آن نیز می‌کاهد. از طرفی چالش

حاکمیت با تروریسم‌های داعش تحت عنوان دولت اسلامی عراق و شام اکثریت نیروهای امنیتی و نظامی این کشور را درگیر خود کرده به گونه‌ای که توانایی تهدید کشور دیگری در این نیروها در وضعیت کنونی غیرمحمتمل است. مسأله دیگر دگرگونی در استراتژی امنیت ملی عراق است. عوامل مختلفی در دگرگونی سیاست‌های امنیت ملی عراق تأثیر داشته است و علت آن نیز، روند فزاینده مشکلات و تهدیدهای داخلی است که موجب بروز شکاف‌های داخلی متعددی در آن گردیده که این موضوع به خودی خود می‌تواند از نقش تهدیدهای نظامی آن بکاهد. گروهی معتقدند که مشکلات درونی عراق (قومی، مذهبی، نژادی، تروریسم و...) روند فزاینده‌ای خواهد داشت و از این نظر این دولت در آینده، با تهدیدهای امنیتی رو به رشد داخلی مواجه خواهد بود. اختلافات قومی، سیاسی (میان کردها، عرب سنی و شیعه) اختلافات مذهبی و به‌خصوص داعش مسائلی هستند که این کشور را از درون تضعیف کرده و در کاهش قدرت این کشور تأثیر بسزایی داشته است.

به طور سنتی تهدیدهای نظامی در کانون نگرش کشورها قرار دارد. اهمیت تهدیدهای نظامی در آن است که این تهدیدها می‌تواند امنیت و بقای کشورها را بطور اساسی به خطر اندازد. برای درک بهتر تأثیر اشغال عراق بر امنیت ملی ایران در حوزه تهدیدات نظامی، بهتر است که تهدیدات نظامی آمریکا بر امنیت جمهوری اسلامی ایران مورد توجه قرار گیرد.

تهدیدهای نظامی آمریکا هم می‌تواند عامل مهمی در تهدید امنیت ملی ایران قلمداد شود. از لحاظ تسلیحات متعارف و تسلیحات هسته‌ای، آمریکا برترین قدرت نظامی در جهان است.

به طور کلی در سال‌های اخیر عوامل تقویت کننده تهدید ایالات متحده نسبت به امنیت ملی ایران افزوده شده است. اصولاً هر چه از میزان تهدیدهایی که متوجه کشورهای همراه با

آمریکا (اسرائیل) کاسته شود، تهدیدهای این کشور بر ضد ایران از شدت بیشتری برخوردار خواهد شد. در شرایط فعلی روند تحولات خاورمیانه به نحوی است که در مجموع از لحاظ امنیتی به نفع آمریکا است و این امر بر دامنه‌ی تهدیدهای نظامی آن کشور در مورد ایران نیز می‌افزاید.

یکی از مهمترین عوامل تقویت کننده‌ی تهدید این کشور بر ضد ایران، حضور قدرتمندانه نظامی و استراتژیک آن در منطقه پس از تسخیر عراق می‌باشد و این موضوع، ضریب تهدید-های امنیتی این کشور بر ضد ایران را به شدت افزایش می‌دهد. در وضعیت فعلی و در یک جنگ فرضی بین ایران و عراق نمی‌توان آمریکا را استثنا کرد و هرگونه درگیری با عراق موجب دخالت مستقیم آمریکا خواهد شد که این امر قدرت تهدید نظامی عراق بر ضد جمهوری اسلامی ایران را به شدت افزایش می‌دهد.

در مورد تسخیر عراق و نقش آن در مورد افزایش ضریب تهدید امنیتی جمهوری اسلامی ایران دو دیدگاه وجود دارد دیدگاه اول با تأکید بر اینکه با سقوط رژیم صدام، موازنه قوا به نفع اسرائیل تغییر یافته است، وقایع اخیر را کاملاً به نفع اسرائیل می‌داند، اما «پیروز مجتهد زاده» از منظر دیگری سقوط صدام حسین را به ضرر اسرائیل می‌داند، چرا که دیگر کسی نیست که مثل صدام به این کشور خدمت کند؛ زیرا از این پس کشورهای مخالف و دشمن با اسرائیل یعنی عراق و همسایگانش، با یکدیگر درگیر نخواهند شد و این خدمت را به اسرائیل نخواهند کرد. بنابراین با سقوط صدام حسین، نه تنها عامل مهم بی ثباتی‌ها در جهان عرب و اسلام را از دست داد، بلکه تشکیل کشور فلسطین که از دید تل آویو؛ از میان رفتن حکومت بعثی عراق شمرده می‌شود باید از سوی اسرائیل پرداخته شود. در حالی که تشکیل کشور فلسطین ضربه مهلکی بر صهیونیسم و اسرائیل وارد خواهد کرد (مجتهدزاده، بی تا).

با وجود این تحلیل می‌توان گفت که حداقل در کوتاه مدت شکل‌گیری ساختار منطقه‌ای جدید از لحاظ توازن قدرت به نفع اسرائیل است و این موضوع علاوه بر اینکه تا حدی ناشی از سقوط رژیم صدام و تسخیر عراق از سوی آمریکا است، بلکه بیشتر به دلیل حضور نظامی

آمریکا در منطقه و در همسایگی ایران است که بر اهمیت تهدیدهای نظامی اسرائیل بر امنیت ملی ایران می‌افزاید؛ چراکه این رژیم را از لحاظ جغرافیایی به ایران نزدیک می‌کند. اما مسئله بسیار مهم دیگر که نقش تهدیدهای نظامی آمریکا را به شدت افزایش می‌دهد، قدرت بلامنازع نظامی این کشور است. مقام‌های آمریکایی بر این عقیده بوده و هستند که در شرایط حاکم بر خاورمیانه تنها راه حضور آنان برتری مطلق تسلیحاتی، به‌ویژه در حوزه تسلیحات نظامی است. اهمیت تسلیحات نظامی و برتری مطلق در این زمینه برای آمریکا به قدری زیاد است که مقامات این کشور در سالی که گذشت بیشترین بودجه نظامی تاریخ این کشور را تصویب نمودند (کاکایی، بی تا).

بنابراین به لحاظ مسلح بودن آمریکا به تسلیحات هسته‌ای، این کشور از لحاظ نظامی به طور بالقوه تهدید بزرگی بر امنیت ملی ج.ا.ایران محسوب می‌شود؛ اما از سوی دیگر این کشور برای جلوگیری از دستیابی ایران به تسلیحات هسته‌ای به اقدامات مختلفی دست می‌یازد که این اقدامات، خود می‌تواند به طور مستقل از ابعاد مختلف امنیت ملی، کشور را در معرض تهدید قرار دهد. در این زمینه و در مورد انواع اقدام ایالات متحده در مورد جلوگیری از برنامه هسته‌ای ایران می‌توان سناریوهای مختلفی را پیش‌بینی کرد، یکی از محتمل‌ترین سناریوها و گزینه‌های آمریکا در این امر، حمله هوایی به تأسیسات هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران است. این اقدام می‌تواند آثار ضد امنیتی گسترده‌ای را برای کشورمان داشته باشد. از لحاظ سابقه‌ای تاریخی، اسرائیل تأسیسات هسته‌ای عراق را در جریان جنگ عراق و ایران مورد حمله قرار داده است؛ همچنین یکی از بهانه‌های آمریکا برای حمله به عراق مقابله با تهدیدات هسته‌ای این کشور بوده است. بنابراین احتمال وقوع آن درباره ایران را نیز نباید منتفی دانست. البته با توافق برجام نوع این تهدیدات فرق کرده است به گونه‌ای که اکنون ایران ملزم به اجرای پروتکل الحاقی شده است که با انتقادهای فراوانی از داخل روبروست و از طرفی این توافق احتمال حمله نظامی آمریکا به ایران را هرچند بسیار کاهش داده، اما هرگز از بین نبرده است؛ چرا که از منظر نظریه‌پردازان آمریکایی در شرایط پس‌برجام و آنچه که آنان اطمینان

خاطر از برچیده شدن سلاح‌های هسته‌ای ایران می‌نامند حمله نظامی به ایران را آسان تر می‌کند.

بین ایران و آمریکا در حضور نظامی این کشور در عراق یک اتحاد ناخواسته بالفعل و ضمنی بین تهران و واشنگتن پس از چند سال شکل گرفت و آن حمایت آمریکا و ایران از نیروی مشابه در عراق یعنی دولت مرکزی در بغداد بوده است که به موجب آن حملات هوایی آمریکا علیه جنگجویان داعش دست به دست با همکاری ایران در میدان انجام می‌شد (انتصار، ۱۳۹۵).

هرچند دولت آمریکا در مقابله با گروه‌های تروریستی افراطی در عراق رویکردی «دورو» داشته است و گرایش غالب در ایران نیز کمتر خوشبینانه بوده و آمریکا را متهم به بهره برداری از داعش برای مقاصد شرور خود در بازگشت به عراق با استفاده از کارت «اسلام‌گراهای رادیکال» و نیز تضعیف دولت سوریه می‌داند، اما حضور نظامی سال ۲۰۱۴ ایران در عراق علیه تهاجم افراط‌گرایان داعش یک نوع «مداخله بشردوستانه» که بر اساس ضوابط بین‌المللی و هم چنین دعوت دولت عراق صورت گرفته است. و این نقش جدید ایران برای جلوگیری از وقوع احتمالی یک نسل‌کشی علیه شیعیان و دیگر گروه‌های مورد هدف تروریست‌های تکفیری با رویکردی «دفاعی» است.

گزینه سوم تلاش برای کشیدن ایران به مهلکه‌ای چون عراق و حمله به ایران است. به طور کلی از دیدگاه صاحب نظران، آمریکا پیش از آنکه عراق را دشمن خود بداند، ایران را دشمن تلقی می‌کند. پیروز مجتهدزاده در این باره می‌نویسد: ایالات متحده به سقوط رژیم بعثی عراق قانع نیست و به همین دلیل بارها پیشنهاد حمله به ایران و سقوط نظام این کشور را مطرح کرده است و تعدادی از صاحب‌نظران این کشور به جای حمله به عراق خواستار حمله به ایران بوده‌اند. چرا که سقوط ایران موازنه سیاسی در منطقه را به نحو وحشتناکی به نفع اسرائیل تغییر می‌دهد (مجتهد زاده، همان).

به‌علاوه یکی از متغیرهای اصلی استراتژی امنیت ملی ایالات متحده، حفظ برتری تسلیحاتی اسرائیل در عرصه تسلیحات هسته‌ای است. قابلیت‌های هسته‌ای اسرائیل نه تنها

تهدید بر امنیت ملی ایران که بر امنیت کل منطقه قلمداد می‌شود و این امر از سوی استراتژیست‌ها و صاحب‌نظران مختلف مورد تأیید واقع شده است. «طنطاوی» وزیر دفاع پیشین مصر در این باره می‌گوید: «یک وضعیت عدم توازن، اغلب به اتخاذ سیاست‌هایی می‌انجامد که به خوبی محاسبه نشده است.» چرا که در چنین موقعیتی کشور برتر در غیاب یک موازنه قوا وسوسه می‌شود تا تجاوز را دائمی و جاودانه سازد و تلاش کند تا اهداف و جاه طلبی‌های خود را به بهای اهداف همسایگانش محقق سازد (رحیمی، ۱۳۸۱).

نتیجه‌گیری

در این مقاله زمینه‌های مفهومی- تاریخی و نظری تأثیر تحولات عراق بر امنیت جمهوری اسلامی ایران و دیدگاه‌های منتقد به آن بحث گردید. وجوه مشترک تمامی دیدگاه‌های منتقد موجود در این زمینه عمدتاً بر محور ناهماهنگی موجود میان ایران و عراق در منطقه در زمینه‌هایی همچون ساخت قدرت و سیاست، شکاف‌های فرهنگی، اجتماعی و مذهبی، سیستم‌های حکومتی متفاوت، ناهماهنگی در میزان و توانایی‌های توسعه‌یافتگی، دیدگاه‌های متفاوت در مورد تهدیدات امنیتی و ریشه‌های نامنی در سطح ملی و منطقه‌ای و نهایتاً نوع روابط با قدرت‌های بزرگ غربی به خصوص آمریکا و میزان حضور این کشور در منطقه می- باشد.

بافت اجتماعی موزاییکی عراق و حضور گروه‌های مختلف قومی- فرقه‌ای، این کشورها را به مثابه قطعه‌ای کوچک از پازل منطقه خاورمیانه به تصویر می‌کشد که عدم پیشرفت فرایند ادغام این گروه‌ها در غالب یک ملت واحد و شکل‌گیری هویت ملی، ابعاد واگرایانه و منازعه‌آمیز جامعه عراق را تشدید کرده است. پس آشکار است عراق پس از صدام واجد مشخصه‌ها و تحولاتی است که تغییر در ساختار قدرت و هویت آن باعث دگرگونی‌هایی در ژئوپلیتیک منطقه و رویکردهای بازیگران خاورمیانه‌ای نیز شده است.

در بعد سیاسی با همه تمهیداتی که آمریکا بعد از بحران عراق به کار گرفت تا ایران را در منطقه خلیج فارس منزوی سازد ولی ناکام ماند. آمریکا و متحدانش قصد داشتند با اتخاذ

دیپلماسی گام به گام و صدور قطعنامه‌های زنجیره‌ای (۱۷۳۷، ۱۶۹۶ و ۱۷۴۷ ... و ۱۹۲۹)، بر اساس بند ۴۱ منشور ملل متحد، جمهوری اسلامی ایران را در تداوم فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای خود منزوی سازند و از طرفی با توجه به شاخصه تکثر قومی - فرقه‌ای در ایران، همسو با افزایش تهدیدهای برون مرزی، محیط درونی را نیز از طریق تحریک گروه‌های قومی - فرقه‌ای، صنفی و دانشجویی و استفاده ابزاری از مفهوم حمایت از حقوق بشر به تنش و ناآرامی بکشاند تا ایران را در عرصه سیاست‌گذاری خارجی، به‌ویژه در چهار حوزه عراق، حمایت از جنبش‌های اسلامی، فرایند صلح خاورمیانه و نهادینه کردن دانش هسته‌ای بومی به دیپلماسی منفعلانه وادارد که در صورت تحقق، می‌توانست جایگاه و نقش ایران را در برون داد معادلات سیاسی - امنیتی منطقه به شدت کاهش دهد، اما چنین نشد.

به همین دلیل با توجه به توافق برجام و صدور قطعنامه جدید شورای امنیت، ایران در میان همسایگان و بازیگران منطقه‌ای عراق، باید با بهره‌گیری از تهدیدات داعش علیه این کشور و استفاده از قدرت چانه‌زنی و ظرفیت‌های حاصل از برجام و با رویکرد مثبت نسبت به واقعیت‌ها و ساختار سیاسی جدید آن کشور، همواره از برقراری امنیت، ثبات، تمامیت ارضی و وحدت ملی در عراق پس از صدام حمایت بکند. هرچند که عراق پس از صدام به دلیل وجود فضای نامنی، خشونت‌های فرقه‌ای، رشد افراط‌گرایی و حضور نیروهای آمریکایی واجد برخی تهدیدات نیز برای ایران بوده است.

پس از بحران عراق، آمریکا به بهانه اینکه ایران در آینده به عراق دیگر در منطقه تبدیل نشود، و به اتهام دستیابی ایران به سلاح‌های کشتار جمعی، سیاست تحریم اقتصادی ایران را همچنان در پیش گرفته و با ابزارهایی همچون قانون داماتو، ایسا و تصویب قطعنامه‌های ضد ایرانی توسط جمهوریخواهان و با اعمال فشار بر مجامع بین‌المللی و کشورهای طرف قرارداد همکاری با ایران، در تلاش است که علاوه بر انزوای ایران در صحنه بین‌المللی مانع بازسازی و رشد اقتصادی ایران شود، تا در این راستا باعث نارضایتی ملت در داخل شود و مسئولین ایران را وادار به تغییر در رفتار خود کند.

ابعاد امنیتی بحران عراق، برای جمهوری اسلامی واجد ابعاد فرصت/تهدید همزمان است. از طرفی عراق به عنوان همسایه اصلی ایران و یکی از اعضای جبهه مقاومت دچار تجزیه‌طلبی داخلی است. اشغالگران آمریکایی نیز به بهانه مبارزه با داعش تلاش می‌کنند، دوباره حضور نظامی خود را در عراق تثبیت نمایند. اماکن مقدسه شیعه و شیعیان عراق به طور فزاینده‌ای در معرض تهدید جریان‌های سلفی تکفیری قرار دارد. برخی مناطق عراق می‌تواند به عنوان مناطق پشتیبانی برای عملیات‌های اطلاعاتی و تروریستی علیه جمهوری اسلامی به کار رود. اینها همه موارد تهدیدآمیز بحران عراق است.

اما از سوی دیگر بحران عراق می‌تواند سکوی پرتابی برای اقتدار منطقه‌ای جمهوری اسلامی باشد. در واقع بحران‌های امنیتی علیرغم صحنه‌های ناگوار و جنایات انسانی آن، اما زمینه‌ساز تحولات عظیم در موازنه قدرت منطقه‌ای هستند. بر اساس همین منطق در صحنه شطرنج ژئوپلیتیک خاورمیانه، ایران به سرعت ابتکار عمل در عراق را بدست گرفته است و اساساً منتظر عملکرد ائتلاف و یا نیروهای منطقه‌ای دیگر نظیر ترکیه و عربستان نشده است. همانگونه که جمهوری اسلامی تهدید فزاینده اشغال عراق در سال ۲۰۰۳ و محاصره شدن توسط نیروهای آمریکایی را به فرصتی عظیم تبدیل نمود. به نظر می‌رسد نتیجه بحران فعلی عراق نیز، افزایش بیشتر قدرت جمهوری اسلامی است. مقامات جمهوری اسلامی و از جمله سردار پرافتخار اسلام و ایران، سردار سلیمانی به سرعت در صحنه عراق وارد عمل شدند تا ضمن حفظ امنیت تاکتیکی عراق و مصون داشتن اماکن مقدسه (جلوگیری از تهدیدآمیز شدن شرایط عراق)، زمینه‌های استراتژیک اقتدار ایران (استفاده از بحران به مثابه فرصت) را فراهم آورند. در واقع تدبیر جمهوری اسلامی در حمایت گسترده نظامی از عراق و اثبات عزم راسخ جمهوری اسلامی در آزادسازی آمرلی و جوف الصخر، حکایت از آن دارد که؛ نظام تصمیم دارد نه تنها تهدید تجزیه عراق و ائتلاف ضد داعش را مرتفع نماید، بلکه از آن به عنوان فرصتی بی‌بدیل برای قدرت منطقه‌ای ایران بهره‌گیری نماید.

لذا بررسی بحران عراق، هم از منظر تهدیدآمیز آن و هم بررسی فرصت‌های این بحران نشان می‌دهد که اساساً باید امنیت عراق را به عنوان امنیت ایران به شمار آورده و حتی بالاتر

از آن در اندیشه تحکیم اقتدار منطقه‌ای ایران و کاهش ضریب تهدیدات امنیت ملی بود. از طرفی این رویکرد با ارزش‌های اسلامی و امنیت عتبات عالیات به عنوان محور هویت شیعی نیز پیوند وثیقی یافته است، به گونه‌ای که جمهوری اسلامی نمی‌تواند نسبت بدان بی‌تفاوت بماند. حمایت جدی و حضور جمهوری اسلامی در عراق، نه تنها با هدف بالا بردن ضریب امنیت ملی کشور در برابر تهدیدات خارجی صورت می‌گیرد، بلکه جایگاه قدرت منطقه‌ای جمهوری اسلامی را به نحو فزاینده‌ای ارتقا می‌بخشد. در واقع تعمیق پیوندهای امنیتی میان اعضای جبهه مقاومت در خلال درگیری‌های نظامی باعث می‌گردد: جمهوری اسلامی به عنوان ضامن بقاء و وحدت عراق و حتی سوریه و لبنان، زمینه‌های لازم برای ایجاد یک قدرت منطقه‌ای دست نیافتنی را ایجاد نماید. به هر تقدیر قدرت منطقه‌ای ایران باید با گذر از بحران‌های امنیتی، اثبات گردد.

منابع:

- انتصار، نادر، (۱۳۹۵). *ماراتن مذاکرات هسته‌ای*، تهران، نشر قومس.
- برزگر، کیهان، ایران، (۱۳۸۷). *عراق جدید و نظام سیاسی - امنیتی خلیج فارس*، تهران، دفتر گسترش تولید علم معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی
- تکمیل همایون، ناصر، (۱۳۸۰). *گستره فرهنگی و مرزهای تاریخی ایران زمین*، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، تهران.
- کمسیون امنیت ملی آمریکا، (۱۳۸۱). *استراتژی آمریکا در قرن ۲۱*، ترجمه جلال دهشتگی، بابک فرهنگی و ابوالقاسم راه چمنی، تهران، ابرار معاصر.
- لرنی، منوچهر، (۱۳۸۳). *آسیب شناسی امنیت*، تهران، پیام پویا.
- لرنی، منوچهر، (۱۳۸۳). *امنیت ملی و دفاع از ارزش‌ها*، تهران، سازمان عقیدتی سیاسی ناجا.
- مجتهد زاده، پیروز، (۱۳۸۱). *جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی*، تهران، انتشارات سمت.

- معین، محمد، (۱۳۷۱). **فرهنگ معین**، تهران، انتشارات امیرکبیر، جلد اول.
- قرچانلو، حسین، (۱۳۸۵). **جغرافیای تاریخی کشورهای اسلامی**، تهران، نشر سمت.
- جوادی فتح، سارا، (۱۳۸۴). **سوداهای ایالات متحده در طرح خاورمیانه بزرگ**، **مجله راهبرد**، شماره ۳۵، بهار
- دهشتیار، حسین، (۱۳۸۷). **الگوهای امنیتی در خاورمیانه**، **فصلنامه مطالعات خاورمیانه**، سال چهاردهم و پانزدهم، شماره ۵۳ و ۵۲.
- رحیمی، علی، (۱۳۸۱). **اسرائیل و بحران عراق**، منافع و چالش‌ها، نگاه، شماره ۳۲.
- فوزی، یحیی، (۱۳۸۷). **پیامدهای بحث در مورد حد و حدود اختیار دولت بعد از انقلاب بر اندیشه سیاسی شیعه**، **فصلنامه علمی-پژوهشی متین**، سال دهم، شماره ۳۸.
- کریگ، ای، اسنایدر. (۱۳۸۰). **ساختارهای امنیتی منطقه ای**، ترجمه محمود عسگری، **فصلنامه راهبرد**، شماره ۲۱، ص. ۲۹۵.
- مجتهدزاده، پیروز، جهان در سالی که گذشت، **مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی**، سال پانزدهم، شماره ۷ و ۸.
- واعظی، محمود، (۱۳۸۵). **ترتیبات امنیتی خلیج فارس**، **فصلنامه راهبرد**، مرکز تحقیقات استراتژیک، شماره ۴۰، ص. ۲۷.
- یزدان فام، محمود، (۱۳۸۹). **چشم انداز مناسبات نظامی-امنیتی عراق و آمریکا**، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، دوره ۱۳، شماره ۴۷، ص. ۱۵۱.
- سلامی، حسین، (۱۳۸۳). **جزوه درسی ماهیت استراتژی نظامی دانشگاه عالی دفاع ملی**.
- عکافان، حسین. (۱۳۸۸). **”بررسی ژئوپلتیک عراق، علل اشغال و خروج اشغالگران و راه‌های برون رفت آن“**، قابل دسترس در **سایت خبری تابناک**.
- Michael Kraig. (2004). **“Assesing Alternative Security frameworks for the Persian Gulf”**, Middle East Policy, vol. 1(3).
- James, zogby. (2014). **“The US-Saudi Meeting”**. available at: **www.Huffingtonpost.com**.
- Kugler R. (20010). **“Globalization and National Security”**. available at: **www.nbcnews.com**.